

میدون و سوفیا

چرا ایران را دوست داریم؟

قسمت اول



پوریا عالمی

● از ما می‌پرسند چرا هیچ‌وقت ناراضی نیستی و چرا فرار مغزها نمی‌کنی و چرا نمی‌روی بی‌بی‌سی با آنها فیت بدهی و چرا هیچ‌وقت غر نمی‌زنی و چرا از هیچی نمی‌تالی و آیا تحت فشار نیستی یا شاید هم با «بالا» بستی و از خودشانی و توپ تکانت نمی‌دهد.

جواب ما اما این است:

دلایل اقتصادی

– ما تنها مردم دنیا هستیم که دلار از چهار تومان می‌شود ۱۵ تومان و ما هنوز حقوقمان مال ۱۰ سال پیش است و میانگین درآمد یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان است و خط فقر رسماً اعلام شده پنج، شش میلیون تومان است و اجاره توی تهران شده ماهی پنج میلیون تومان (همین الان ضربان قلبتان می‌رود بالا)، پول موبایل می‌آید ۲۰۰ هزار تومان، پول آب و برق و گاز می‌شود ۳۰۰ هزار تومان، نان سنگک شده دانه‌ای سه هزار تومان و قدش هم شده قدر کف دست، تاکسی درست شده ۳۰ هزار تومان و جایارک دوساعت ارت می‌گیرند پنج هزار تومان، شلوار شده یک میلیون تومان و کتانی شده یک میلیون و ۷۰۰ موبایل شده چهار میلیون تومان، موبایل آخرین مدل شده ۲۰ میلیون تومان، لپ‌تاپ شده هفت میلیون تومان، بلیت هواپیما تا مشهد شده ۶۰۰ هزار تومان، خانه شده متری ۱۵ میلیون تومان (یک متر در یک مترمربع نه بیشتر)، ماشین شاسی‌فلان شده یک میلیارد تومان، پراید شده ۴۰ میلیون تومان و چی و چی، میانگین حقوق هم که هنوز هست یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومان، اما ما هنوز نسلمان منقرض نشده و خم به ابرو نیاورده‌ایم و هنوز پول داریم بدهیم تاتار صد هزارتومانی و کنسرت ۱۲۰ هزارتومانی و کباب ۴۰ هزارتومانی، کجای دنیا چنین چیزی امکان دارد؟

دلایل ریاضی دولتی

– ما تنها مردم دنیا هستیم که وقتی از کشور خارج می‌شویم، ۳۰۰ هزار تومان می‌دهیم به دولت، بعد دولت هزار دلار (دلاری سه هزار تومان زیر قیمت بازار) می‌دهد به شما به‌عنوان ارز مسافرتی که می‌شود ۳۰۰۰ هزار تومان سود، واقعا چرا؟

دلایل اعتراضی

– ما تنها مردم دنیا هستیم که مهم‌ترین اعتراض‌ها و انتقادهایمان را با فرستادن عدد ۲ به برنامه ورزشی ۹۰ اعلام می‌کنیم؛ مثلاً ۱۰ میلیون نفر عدد ۲ را می‌فرستند به عادل فردوسی‌پور که اعتراضشان را اعلام کنند. مخابرات دست‌برقضا برای دولت است، بابت هر اس‌ام‌اس ۸۰ تومان با مردم حساب می‌کند که می‌شود ۸۰۰ میلیون تومان! برنامه ۹۰ هم چون ۱۰ میلیون بازدیدکننده دارد، قیمت آگهی‌اش می‌شود ثانیه‌ای ۴۰۰ میلیون تومان! نتیجه؟ مخابرات فربه‌تر و سواوسیمیا فربه‌تر می‌شوند مردم هم وزن کم می‌کنند، چون برای سلامتی‌شان بهتر است.

دلایل مبارزاتی

– ما تنها مردم دنیا هستیم که حق خروج از کشور و حق تحصیل و حق کار و چی و چی زنان دست مردان است و هر دوتا رای زن برابر رای یک مرد است و ارث به زنان نصف مردان می‌رسد و دیه هم نصف مرد است و زن که پشت ماشین می‌بینیم داد می‌زنیم برو بنشین پشت ماشین لباسشویی و زن نمی‌تواند به ورزشگاه برود (برای تماشا، نه برای ورزش) و مدیرکل و رئیس سازمان و رئیس دانشگاه و شهردار و استاندار و وزیر و رئیس‌جمهور و چی‌وچی زن نداریم و نصف اینها را دولت اجازه نمی‌دهد به زنان، نصف دیگرش را مردان اجازه نمی‌دهند، بعد ما قبل از اینکه برویم ورزشگاه توبیت می‌کنیم: زنان اگر به ورزشگاه نایانند فوتبال نمی‌چسبد و می‌رویم تا مسابقه فوتبال بعدی.

دلایل اعتراضاتی

– ما تنها مردم دنیا هستیم که از نهادهای دولتی و نهادهای خاص و کجا و کجا، بودجه می‌گیریم که کار هنری – فرهنگی کاملاً مستقل تولید کنیم، بعد که چندان جایزه از خارج گرفتیم اعلام استقلال می‌کنیم.

دلایل ورزشی

– ما تنها مردم دنیا هستیم که هر چهارسال به یک نفر رای می‌دهیم که چهارسال بعد دنبالش بدهیم و بگویم چی شد؟

دلایل فرصت‌دهی

– ما تنها مردم دنیا هستیم که به هر کی رای دادیم و چهارسال ما را سر دوانده، دوره بعدی هم بهش یک فرصت دیگر دادیم و باز بهش رای دادیم که خودش را اصلاح کند.

دلایل مفسدی

– ما تنها مردم دنیا هستیم که از این طرف اگر یکی پولدار بشود بهش می‌گوییم مفسد اقتصادی و آبروش را می‌بریم. از آن‌طرف به کسی که فساد اقتصادی دارد بهش می‌گوییم کارآفرین برتر و وزیر و معاون و چیزیش می‌کنیم و باهاش عکس می‌گیریم و دعوتش می‌کنیم برای افتتاحیه فیلم و تئاتر و گالری و رونمایی کتاب و فلانمان.

شتر روزنامه

شنبه ۳ آذر ۱۳۹۷
۱۶ ربیع‌الاول ۱۴۴۰
۲۴ نوامبر ۲۰۱۸
سال شانزدهم
شماره ۳۲۹۹
۱۶ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۱:۵۱
اذان مغرب ۱۷:۱۳
اذان صبح فردا ۵:۲۲
طلوع آفتاب ۵:۵۰

روزنامه‌فرا

کار تون خواب

لوک ور نیمین



تجربه دیگران

مدیران رسانه، مسئول جلوگیری از آزار و سوءاستفاده

هانا استورم، مدیر انجمن بین‌المللی ایمنی خبر در لندن ضمن یادداشتی با عنوان «مشکل رسانه‌ها با MeToo #» به بحث فراگیربودن مشکل آزار و سوءاستفاده جنسی در رسانه‌ها و موارد منجر به پیدایش این هشتگ و این کارزار شبکه اجتماعی پرداخته است. بخش‌هایی از این مقاله را می‌خوانیم.
شاید زنان در کلاس‌های روزنامه‌نگاری در اکثریت باشند، اما هنوز هم مردان بر رسانه‌های جهانی حکومت می‌کنند. مردان اکثر موقعیت‌های مدیریتی را اشغال می‌کنند، اخبار بیشتری را گزارش می‌دهند و اغلب در مقام کارشناس دیده می‌شوند. این عدم تعادل در محتوایی که اتاق‌های خبر تولید می‌کنند، خود را نشان می‌دهد که زنان در آنها کلمات کمتری می‌نویسند و ثانیه‌های کمتری گزارش می‌گویند. این امر در فرهنگ این صنعت نیز بازتاب دارد که سبب می‌شود زنان در مقابل آزار و سوءاستفاده جنسی آسیب‌پذیرتر باشند.

با توجه به اهمیت برقراری رابطه در رسانه‌ها و مخصوصاً میل به ارتباط میان روزنامه‌نگارانی که رویدادهای خشن را در محیط‌های دشوار پوشش می‌دهند، ارتباطات صمیمی در میان همکاران به‌طور معمول ایجاد می‌شود. مشکل زمانی رخ می‌دهد که این روابط جنبه ناخوشایندی می‌یابند یا بدتر از آن زمانی که شکست خورده و اجبار پیدا می‌کنند، مانند زمانی که یک همکار ارشد رابطه جنسی را به یک همکار زیردست تحمیل می‌کند. البته تفاوت‌های قابل‌توجهی در تعریف رفتارهای غلط و نامناسب در کشورهای مختلف وجود دارد. براساس یک پژوهش انجمن بین‌المللی ایمنی خبر (INSI) و بنیاد رسانه‌های بین‌المللی زنان (IWMF) در سال ۲۰۱۴ تقریباً نیمی از روزنامه‌نگاران زن در سراسر جهان گزارش داده‌اند که آزار و اذیت جنسی مرتبط با کار را تجربه کرده‌اند. دوسوم گزارش داندن که با «آزار، تهدید یا سوءاستفاده و بیشتر از سوی کارفرمایان، سرپرستان یا همکاران مواجه بوده‌اند. افرادی که این اقدامات را مرتکب می‌شوند، رفتار غیراخلاقی خود را یک هنجار تلقی می‌کنند. تقریباً سه‌پنجم از پاسخ‌دهندگان که مورد آزار و اذیت قرار گرفته بودند در این پژوهش گفتند که این اتفاقات را به کارفرمایان خود گزارش کرده‌اند. اما در اکثر موارد، زنانی که سوءاستفاده را تجربه کرده بودند، عواقب ناخوشایندی را متحمل شدند: علاوه‌بر آسیب به سلامت روانی و احساسی، شهرت و فرصت‌های شغلی آنها نیز لطمه خورد.

بنابراین، درحالی‌که مردان با سابقه رفتارهای تهاجم‌آمیز همچنان مقام‌های ارشد در صنعت اخبار می‌شوند، تهدید یا سوءاستفاده و بیشتر از سوی کارفرمایان، سرپرستان یا همکاران مواجه بوده‌اند. افرادی که این اقدامات را مرتکب می‌شوند، رفتار غیراخلاقی خود را یک هنجار تلقی می‌کنند. تقریباً سه‌پنجم از پاسخ‌دهندگان که مورد آزار و اذیت قرار گرفته بودند در این پژوهش گفتند که این اتفاقات را به کارفرمایان خود گزارش کرده‌اند. اما در اکثر موارد، زنانی که سوءاستفاده را تجربه کرده بودند، عواقب ناخوشایندی را متحمل شدند: علاوه‌بر آسیب به سلامت روانی و احساسی، شهرت و فرصت‌های شغلی آنها نیز لطمه خورد.

بنابراین، درحالی‌که مردان با سابقه رفتارهای

تهاجم‌آمیز همچنان مقام‌های ارشد در صنعت اخبار

۱- در دورانی که دانشجوی دانشکده حقوق دانشگاه تهران بودم، گهگاه به‌واسطه آشنایی‌ای که با اطبای سازمان پزشکی‌قانونی داشتم به آنجا سر می‌زدم. به یاد دارم مرحوم دکتر علی‌محمد سپهر، پزشک قانونی، یک‌بار در صحبت‌هایی که داشتیم از حضور دیوانگان خطرناک در جامعه ابراز نگرانی می‌کرد و بعداً همین مضمون را در مصاحبه‌ای با یکی از مطبوعات آن روزگار بیان کرد. خلاصه صحبتش این بود که دیوانگان خطرناکی به لحاظ نبود ضوابط قانونی و امکانات عملی در جامعه سرگردان و حادثه‌آفرینند. در آن زمان جمعیت به‌مراتب کمتر از حالا و احاطه نیروی انتظامی بر جامعه بیشتر از امروز بود، باین‌حال این نگرانی وجود داشت.

۲- اخیراً موضوع تجاوز جنسی فردی به نوجوانان در شوشتر مطرح شد و جامعه را تکان داد. واقعیت اسف‌بار این است که این ماجرا تازگی ندارد و مکرر تکرار می‌شود و صدور و اجرای مجازات‌های مکرر اعدام نیز مشکل را حل نکرده است، اما در این قضیه نکته مهم شکفت‌انگیزی وجود دارد که تا حد زیادی مغفول مانده.

به‌نقل از مقامات مسئول و به‌طور واضح و قاطع گفته شده است متهم که اینک دستگیر شده قبلاً به همین اتهام تحت تعقیب قرار گرفته، اما با احرار ابتلا به بیماری روانی آزاد شده است. به عبارت دیگر محرز است که این عمل قبلاً هم از همین متهم سر رده بوده، لیکن جنون موجب آزادی او شده تا این اقدام مجرمانه را دیگری تکرار کند. نکته شکفت‌انگیز همین است.

۳- به موجب ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، هرگاه بازپرس دلایل کافی بر مجنون‌بودن متهم حین جرم گردآوری کند، با احرار جنون قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند و این‌ قرار باید به

موافقت دادستان برسد و شخص مجنون بنا به ضرورت در مراکز مخصوص نگهداری و درمان می‌شود. این مراکز که وابسته به سازمان بهزیستی و وزارت بهداشت هستند، مکلف به نگهداری او هستند و در صورت امتناع قابل مجازات خواهند بود. تبصره یک این ماده مقرر داشته که آیین‌نامه اجرایی آن توسط وزیر دادگستری با همکاری وزرای بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و تعاون، کار و رفاه اجتماعی تهیه شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه برسد. ما از اینکه این آیین‌نامه تهیه شده است یا نه آگاه نیستیم.

ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی نیز به‌نوبه خود می‌گوید: «هرگاه مرتکب در زمان ارتکاب جرم دچار اختلال روانی به نحوی که فاقد اراده یا قوه تمیز باشد، مجنون محسوب می‌شود و مسئولیت کیفری ندارد». اما قانون‌گذار مقرر نکرده که مجرم دیوانه را رها کند تا آنچه می‌خواهد انجام دهد؛ به‌همین‌خاطر ماده ۱۵۰ همان قانون گوید: «هرگاه مرتکب جرم در حین ارتکاب مجنون باشد یا در جرائم موجب تعزیر پس از جرم مبتلا به جنون شود چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص ثابت و آزاد‌بودن وی محل نظم و امنیت عمومی باشد، به دستور دادستان تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری می‌شود». قانون‌گذار برای شخص نگهداری‌شده و خویشاوندان او حق اعتراض به این دستور را پیش‌بینی کرده، به‌نحوی‌که این دستور وسیله‌ای برای نگهداری افراد سالم به این شکل نباشد. تبصره ۲ این ماده نیز مقرر داشته: «قوه قضائیه موظف است مراکز اقدام تامینی را در هر حوزه قضائی برای نگهداری افراد موضوع این ماده تدارک ببیند. تا زمان شروع به کار این اماکن، قسمتی از مراکز روان‌درمانی بهزیستی و بیمارستانی موجود به این افراد اختصاص داده شود.»

۴- ملاحظه می‌شود قانون‌گذار به مسئله

متهمان و مجرمان دیوانه از نظر آسیب احتمالی

آنها نسبت به جامعه توجه و عنایت داشته و

پیش‌بینی قانونی لازم را کرده است. حال این سؤال

یادداشت

نکات شگفت‌انگیز و مغفول در پرونده تجاوز جنسی شوشتر



بهمن کشاورز حقوق‌دان

مطرح است که فردی با مشخصات متهم شوشتری پس از آنکه مرتکب جرائمی از نوع آنچه اینک به آن متهم است، انجام داد و دستگیر شد، پس از احرار جنون او، در کوچه و خیابان چه می‌کند و چگونه است که مجال ارتکاب مجدد همان جرم را پیدا کرده است؟ واضح است که مراجع قضائی شوشتر در این زمینه پاسخ‌گو هستند، زیرا علاوه‌بر اینکه ظاهراً سوابق کیفری این فرد روشن بوده، وضعیت او در حدی شیاع داشته که گفته شده است مردم او را به‌عنوان فردی بسا ناهنجاری‌های روانی که قادر به اداره زندگی خود نیست، می‌شناختند و به نقل از روزنامه‌ها گفته شده که نان و آب او را هم مردم تأمین می‌کردند. به عبارت دیگر مردم به وظایف انسانی و اجتماعی خود در قبال فردی با این ویژگی‌ها عمل می‌کردند، اما قوای عمومی به‌هیچ‌وجه به وظایف خود عمل نکرده‌اند.

بر مبنای نظریه دفاع اجتماعی، جامعه از طریق اعمال ضوابط حقوق جزا و جرم‌شناسی از یک‌سو اجتماع را در قبال مجرمان حفظ و حمایت می‌کند و از دیگرسو باید چنان عمل کند که مجرمان نیز امکان بازگشت به اجتماع را با اصلاح ساختار شخصیتی خود پیدا کنند. بی‌اعتنایی به این امور لاجرم باعث خواهد شد مسئله اجرای عدالت شخصی و دفاع شخصی در مقابل مجرمین و جرائم متداول شود که بسیار خطرناک است. قانون آیین دادرسی کیفری در ماده ۲۰۳ خود در جرائم مهم، تشکیل پرونده شخصیت برای متهم را پیش‌بینی کرده که از آرزوهای دیرینه حقوق‌دانان کشور بوده است. آیا برای این متهم پرونده شخصیت تشکیل شده است؟ بیم آن می‌رود که با توجه به سابقه‌ای که وی دارد و میزان نفرت جامعه از آنچه انجام داده، اگر به هر علتی پایش را از زندان بیرون بگذارد کار به محاکمه و رسیدگی نرسد با حالت دوم اینکه به منظور آرام‌کردن جامعه، علیرغم دیوانگی‌اش حکم اعدامی برای او صادر و اجرا شود و حالت سوم اینکه همچون بار گذشته رهایش کنند تا اگر زنده ماند، دیگر‌بار جرائم مشابهی را تکرار کند. چنین مباد. والله اعلم.

زنانی که من دیده‌ام- ۴۲

جوهر زندگی آناماری

بسیار ناچیز است. از طرفی در روستا بسیاری از محصولات مثل مربا و شیرینی را هرکسی در خانه خودش تولید می‌کند، اما در شهر مردم حاضرند بابت خرید این محصولات پول بپردازند. آناماری زنان را متقاعد می‌کند که بازار هفتگی‌شان را در شهر برگزار کنند. برای این منظور کلیسا را همراه خود می‌کنند تا فضایی هفتگی در شهر در اختیارشان بگذارد و تقسیم وظیفه منظمی می‌کنند که مطمئن شوند هر هفته همه محصولات مورد نیاز تولید می‌شود و دو نفر از روستا به صورت گردشی، به نمایندگی از دیگران برای فروش به شهر می‌روند. آناماری در چندسالی که به‌طور مداوم برای فروش محصولات به شهر می‌رفته، متوجه می‌شود دختران دانشجوی زیادی که در شهر ساکنند، از مشتریان اصلی این بازار هستند. او که کمکم بچه‌هایش بزرگ شده و از خانه رفته بودند، تصمیم می‌گیرد خانه کوچکی در آن شهر بگیرد و آن را به پانسیونی برای دختران دانشجو تبدیل کند؛ دوره شیرینی از زندگی‌اش که هزاران خاطره از آن دارد. تأکید می‌کند که هرچند زندگی مختصری داشته‌اند، اما هیچ‌کدام از این کارها، چه راه‌اندازی بازار هفتگی در شهر و چه راه‌اندازی پانسیون را صرفاً به‌خاطر درآمد انجام نداده، بلکه دوست داشته با استفاده از فرصت‌هایی که سر راهش هستند نفعی به خود و دیگران برساند. زبان انگلیسی‌اش را مدیون دوران پانسیون‌داری است و قراری که با دختران گذاشته بود در ازای اتوکردن لباس هایشان به او انگلیسی یاد بدهند. حالا هم که پا به سن گذاشته بود، به اصرار فرزندانش پانسیون را بسته و به این شهر آمده بود تا بسا دخترش زندگی کند، اما می‌فت کارکردن جوهر زندگی من است، نمی‌توانم بی‌کار بنشینم و خاطراتم را مرور کنم. می‌خواهم تا روزی که زنده هستم، هر روز یک خاطره جدید بسازم. گفتم خاطره امروز چیست؟ خندید و گفت خاطره جدید امروزم شد بازگویی سرگذشتم برای دختری از مشرق!

پیشخوان

پول و باقی قضایا در شبکه آفتاب

از جمله «پروژه پول و هنر» که کاوشی در پیوند خلاقیت و سرمایه‌داری است و «تکمله ایرانی بر پول و باقی قضایا».

بخش تن متن نیز نگاهی دارد به ادبیات داستانی و بخشی نیز به عکس‌های منتخب عباس کوثری از آثار مجید سعیدی اختصاص یافته است. «شبکه آفتاب» در ۱۱۰ صفحه کلاس ۴۰ هزار تومان قیمت خورده است.

قلم البویه آسیایاس، فیلم‌ساز فرانسوی و «فقر رمانتیک در گنج قرون» برمی‌خوریم و در بخش تئاتر به «دیالوک و عصر قصه‌گویی صنعتی»، «تئاتر، بورس اوراق بهادار» و نمایش‌نامه «اسلو» و در بخش موسیقی «جریان جَز نروژی و نو جَز اروپایی».

در بخش تجسمی این‌شماره به مسائل اجتماعی و اقتصادی هنر پرداخته شده است و

شماره ۴۴ ماهنامه «شبکه آفتاب» منتشر شد.

در شماره مهر و آبان ۱۳۹۷ این ماهنامه اطلاع‌رسانی خبری، تحلیلی در بخش اجتماعی از جمله به «تمرین

مدارا در زمان جنگ» و در بخش سینما به «صدسالگی برگمان و نسبت ما با سینمایش» به



شبکه آفتاب



زهرا عمرانی

در سفرهای کاری و غیرکاری با زنان بسیاری مواجه شده‌ام؛ گفت‌وگوهایی در ظاهر معمولی که روزنه‌ای شده بر دنیاهایی جذاب و گاه نامتعارف. این ستون روایتی است از آن کپ‌وگفته‌ها، مشاهدات و سیر و سفرها در دنیاهای زنان این سرزمین و بس دورتر.

■ ■ ■

برایم جالب بود که چگونه تحت‌تأثیر قدرت نام آناماری قرار گرفتم. قبل از اینکه او را ببینم، نامش را در متنی که دخترش نوشته بود خوانده بودم. قرار بود چندروزی در شهر کوچکی بمانم و در اینترنت به دنبال یک اتاق مناسب اجاره‌ای بودم. عکس‌های خانه آناماری توجهم را جلب کرد؛ خانه‌ای نسبتاً بزرگ، چیدمانی بسیار باسلیقه و پر از رنگ و عکس‌هایی از همه فضاها؛ از اتاق نشیمن و آشپزخانه و سرویس بهداشتی و اتاق‌های درآمدی داشت و هم سرش گرم می‌شد. در آنجای همسرش را از دست داده و بار بزرگ‌کردن بچه‌ها را تنها به دوش کشیده بود. تا مدت‌ها محصولاتی را که از کشاورزی، خودش در مزرعه تهیه می‌کرد، مثل پنیر و مربا و سبزیجاتی مانند هویج و کاهو را در بازارهای محلی هفتگی می‌فروخته تا هزینه زندگی را تأمین کند.

یک‌بار که به یکی از شهرهای اطراف رفته بود، با مغازه جمع‌وجور کوچکی مواجه می‌شود که محصولات روستا را می‌فروخته. متوجه می‌شود برای مردم شهر، محصولات طبیعی روستایی بسیار جذاب است. زنان کلیسا را جمع می‌کند و برایشان توضیح می‌دهد که قیمت اجناسی که آنها تولید می‌کنند تا در بازارهای هفتگی به‌فروش برسانند – که مشتری اصلی‌اش اهالی روستا هستند – در مقایسه با قیمت فروش همین محصولات در شهر